

The Feasibility of Rule-formation toward Confession in Non-sexual Hudud

Ashkan Naeimi*

Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Allameh Tabataba'i University .

Abstract

The significant point regarding the proof of non-sexual *hudud* (pandering, qadhf, wine drinking, theft, muharebeh, insulting the prophet Muhammad, magic, and irtidad) is whether two confessions are required or merely one confession is sufficient? Is there a general rule regarding the above hudud, or the rules vary from one hadd to another? This argument can be presented in two aspects: general evidence for all the hudud, and particular evidence for each one of the hudud. In general evidence, apart from *Al-dar'* (the prevention rule), there is no valid reason that necessitates two confessions or suffices one confession. *Al-dar'* can also be useful in case of doubt and if there is no evidence to remove doubts. The particular evidence is also not valid for the above cases, yet there are some traditions with respect to theft that if their reputation can make up for their lack of validity, then two confessions are required. Thus, it is possible to resort to priority analogy in those hudud that are severe than theft, but if the above reasoning is not accepted, it is not possible to act accordingly. Finally, most *fuqahā's fatwas* imply that there must be two confessions and one confession cannot be sufficient in removing the doubts and *Al-dar'* rule necessitates two confessions in all the mentioned hudud.

Keywords: Confession, Multiple Confessions, Unity of Confession. Non-Sexual *Dudud*. Legal Rule.

* Corresponding Author: ashkan.naeimi@gmail.com

How to Cite: Naeimi, A. (2022). The Feasibility of Rule-formation toward Confession in Non-sexual Hudud. *Journal of Criminal Law Research*, 11(40), 247-274. doi: 10.22054/jclr.2023.63757.2427

امکان سنجی قاعده انگاری درباره اقرار در حدود غیر جنسی (نقدی بر مبنای ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی)

استادیار فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

اشکان نعیمی * ID

چکیده

در مورد اثبات حدود غیر جنسی (قوادی، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه، سب النبی، سحر، ارتداد)، این بحث مطرح است که آیا دو اقرار لازم است یا یک اقرار کافی است؟ آیا یک قاعده کلی در مورد حدود مذکور جاری است یا حکم هر یک با دیگری متفاوت است؟ این تفاوت در ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی نیز انعکاس دارد. در کتب فقهی این بحث در دو سطح ادله عام در این باره و ادله خاص در خصوص هر یک از این حدود قابل بررسی است؛ در سطح ادله عام، هیچ دلیل معتبری جز قاعده درء، نه بر لزوم دو اقرار وجود دارد و نه بر کفایت یک اقرار؛ قاعده درء نیز در فرض وجود شبهه و نبود ادله‌ای که برطرف کننده شبهه باشد، می‌تواند سودمند باشد. ادله خاص در موارد فوق نیز قابل استناد نیست. فقط در مورد سرقت روایاتی هستند که با فرض پذیرش شهرت برای جبران ضعف سندی آنها، می‌توان به لزوم دو اقرار قائل شد و بنابراین امکان تمسک به قیاس اولویت در مورد حدود شدیدتر از سرقت وجود دارد ولی در صورت عدم پذیرش مبنای فوق، چنین امکانی نیست. در نهایت فتوای اکثر فقها بر لزوم دو اقرار و مخدوش بودن ادله کفایت یک اقرار موجب شبهه شده و قاعده درء اقتضای لزوم دو اقرار را در تمامی حدود مذکور دارد.

واژگان کلیدی: اقرار، تعدد اقرار، وحدت اقرار، حدود غیر جنسی، قاعده فقهی.

مقدمه

در غالب نظام‌های حقوقی اقرار یکی از مهم‌ترین ادلهٔ اثبات دعوا به حساب می‌آید. در نظام فقهی - حقوقی ما نیز اقرار از جایگاه قابل توجهی برخوردار است؛ علاوه بر بناء عقلاء در این مورد، روایت وارده از پیامبر (ص): «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۳: ۱۸۴) به عنوان مستند حکم در میان فقها مورد استفاده قرار می‌گیرد. فقها در مباحث معاملات یا ضمان غالباً به استناد اطلاق این روایت یک بار اقرار را مثبت دعوا می‌دانند و مقرر را به مقربه ملزم می‌کنند، اما در خصوص حدود این بحث مطرح است که آیا یک بار اقرار کافی است یا تعدد اقرار برای اثبات مقربه لازم است؟ در خصوص تعداد جرایم حدی میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، اما می‌توان حدود را به دو دستهٔ جرایم جنسی و غیرجنسی تقسیم کرد؛ مقصود از جرایم جنسی در اینجا رابطهٔ جنسی به معنای خاص آن با افراد دیگر است که عبارتند از زنا، لواط، تفخیز و مساحقه. بنابراین قوادی و قذف اگرچه به امور جنسی مرتبط هستند، جز این دسته قرار نمی‌گیرند چون خود متضمن رابطهٔ جنسی نیستند؛ گرچه در خصوص حدود جنسی غالباً فقها قائل به تعدد اقرار هستند، برخی نظر مخالف دارند و گاهی ادله نسبت به اثبات این امر قصور دارند، اما مجموعاً برای اثبات این جرایم قول به لزوم چهار اقرار ترجیح دارد. قانون مجازات اسلامی نیز در بند (الف) مادهٔ ۱۷۲ به این امر تصریح می‌کند.

با کنار گذاشتن حدود جنسی، سایر حدود عبارتند از: قوادی، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه، سب‌النبی، سحر و ارتداد. البته حدودی مانند تزویج ذمیه بر مسلمة، تقبیل محرم، ادعای نبوت، بیع حر، جماع در روز ماه رمضان، جماع در ایام حیض هم در برخی کتب فقهی ذکر شده (خوئی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۰۱؛ منتظری، بی‌تا: ۴) اما باید دقت داشت با توجه به اینکه در حدی بودن برخی از این موارد اختلاف نظر وجود دارد و برخی از این موارد در کلام بسیاری از فقها ذکر نشده است، در نتیجه متعرض اقرار در این موارد نیز نشده‌اند. در خصوص آن حدودی که فقها در کتب فقهی متعرض شده‌اند، این سؤال مطرح است که برای اثبات آنها به چند بار اقرار نیاز است؟ در بسیاری از آنها اکثریت فقها قائل به لزوم

دو اقرار هستند ولی نظر مخالف مبنی بر کفایت یک اقرار نیز وجود دارد. لازم به ذکر است مطابق بند (ب) ماده ۱۷۲ برای شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت حدی دو بار اقرار را لازم است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سایر حدود مثل محاربه، ارتداد و ... مشمول عموم صدر ماده ۱۷۲ است که در کلیه جرایم یک بار اقرار را کافی می‌داند؛ سؤال این پژوهش این است که آیا از منظر ادله فقهی قاعده‌ای کلی برای وحدت یا تعدد اقرار در حدود غیرجنسی وجود دارد که در مورد همه حدود یکسان باشد یا حکم وحدت یا تعدد اقرار در هر یک از حدود غیرجنسی متفاوت است؟ فرضیه این است که در همه حدود غیرجنسی دو بار اقرار لازم است و دلیلی برای تخصیص برخی حدود از این قاعده وجود ندارد. در این مقاله برای بررسی فرضیه فوق ادله وحدت یا تعدد اقرار را در دو سطح ادله عام اقرار و دلایل خاص اقرار در مورد حدود مورد پژوهش قرار می‌دهیم. ابتدا ادله عام تعدد اقرار و سپس ادله عام وحدت اقرار بررسی می‌شوند و در مرحله بعد، ادله خاص اقرار در هر یک از حدود غیرجنسی بررسی می‌شود.

۱. ادله و قواعد عام درباره اقرار در حدود غیرجنسی

با توجه به وجود دو قول در مورد این حدود باید ادله عام هر دو قول مطرح و بررسی شود.

۱-۱. ادله عام دال بر تعدد اقرار (دو اقرار)

لازم به ذکر است که در خصوص تعدد اقرار در اینجا مقصود دو اقرار است و کسی از فقها درباره حدود غیرجنسی قائل به لزوم اقرار بیش از دو مرتبه نمی‌باشد. بنابراین، باید ادله‌ای که ارائه می‌شوند علاوه بر عدم کفایت یک اقرار، لزوم دو بار اقرار را نیز ثابت نمایند و گرنه وافی به مقصود نیستند. در ذیل این ادله طرح و نقد می‌شوند.

۱-۱-۱. تنزیل اقرار به شهادت

با توجه به اطلاق شهادت به اقرار در برخی روایات (عاملی، پیشین، ۲۸: ۱۰۴) و با فرض اثبات جرایم حدی غیرجنسی با دو شاهد، می‌توان گفت که این جرایم با دو اقرار ثابت می‌شوند (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲: ۷۱). اشکالی که بر این دلیل وارد است اینکه عموم تنزیل

اقرار به شهادت در همهٔ احکام ثابت نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۲: ۱۷۰). بنابراین مبنا با توجه به لزوم دو شاهد نباید ما در هیچ جا با یک اقرار چیزی را اثبات نماییم (گلیایگانی، پیشین: ۹۳)، در حالی که در بسیاری ابواب یک اقرار برای اثبات کفایت می‌کند.

۱-۱-۲. قاعدهٔ «کل ما یثبته شاهدان من الحدود فالإقرار فیه مرتان»

عبارت فوق به عنوان یک قاعده در کلام برخی فقها ذکر شده (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۲۵۹) که مفاد آن لزوم دو اقرار در حدودی است که با دو شاهد ثابت می‌شوند.^۱ ثبوت مدعی این قاعده اول بحث است و با توجه به اینکه مستند قاعدهٔ فوق مشخص نیست نمی‌توان آن را مسلم پنداشت. بعلاوه آنکه این قاعده در مورد محاربه نقض شده حال آنکه همانطور که خواهیم دید در آنجا فقها دلیلی جز عموم ادلهٔ اقرار نداشته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱: ۵۷۱). اگر این قاعده مسلم بود در آنجا نیز باید به لزوم دو اقرار حکم می‌دادند.

۱-۱-۳. فحوای لزوم چهار اقرار در مواردی که با چهار شاهد اثبات می‌شود

فحوای اینکه در جرایم جنسی حدی مانند زنا از طرفی شهادت چهار شاهد لازم است و از طرف دیگر چهار اقرار لازم است، این است که در مواردی شهادت دو شاهد لازم است دو اقرار نیز لازم است (همان، ۳۹۹). مقصود از فحوای خطاب در کلام فقها همان مفهوم موافق یا قیاس اولویت است که غالباً فقهای امامیه آن را حجت می‌دانند ولی در اینجا مشکل این است که اولویتی وجود ندارد و فقها نیز مفهوم موافق را فقط در جایی که اولویت قطعی وجود داشته باشد حجت می‌دانند و در غیر این مورد به قیاس ممنوع ملحق می‌دانند، لذا برخی فقها در نقد این دلیل گفته‌اند که قیاس محض است که ما (امامیه) بدان قائل نیستیم (خوئی، پیشین: ۳۰۴).

۱-۱-۴. فتوای فقها

برخی مستند قول به تعدد اقرار در حدود مورد بحث را حصول فتوای فقها نسبت به آن می‌دانند (نجفی، پیشین: ۵۷۱). در مورد دلیل فوق باید توجه داشت که آیا مقصود از آن

۱. چون احتمال دارد که این دلیل غیر از تنزیل مذکور در دلیل قبلی باشد، آن را به صورت جداگانه طرح کرده‌ایم.

صرف فتوای فقهاست یا منظور اجماع ایشان بر آن است. اگر مورد اول مدنظر باشد واضح است که فتوای فقیه جزء منابع و مستندات احکام نیست، پس احتمالاً مقصود اجماع ایشان است که در بررسی ادله خاص خواهیم دید که در اینجا در خصوص صغری و کبری اجماع فقها اشکالاتی وجود دارد.

۱-۱-۵. احتیاط در حدود

با این بیان که احتیاط در حدود اقتضا می‌کند که با دو اقرار ثابت شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳: ۱۲۷)، گرچه اصل احتیاط در حدود پذیرفته شده است، صرف این دلیل تعداد اقرار لازم برای حدود را مشخص نمی‌کند. علاوه بر آن باید مشخص شود این احتیاط نسبت به چه چیزی سنجیده می‌شود. اگر نسبت به اکتفا به یک اقرار سنجیده می‌شود احتیاط اقتضاء می‌کند که به یک اقرار اکتفا نشود ولی اگر نسبت به تعداد اقرار بیشتری سنجیده شود احتیاط لزوم تعداد اقرار بیشتری را می‌طلبد، مگر اینکه این دلیل به اقوال فقها ضمیمه شود و با توجه به آنکه کسی از فقها در خصوص این حدود بیش از دو اقرار را لازم ندانسته از این دلیل لزوم دو اقرار استنباط می‌شود. به هر حال از این دلیل حداکثر عدم اکتفا به یک اقرار فهمیده می‌شود.

۱-۱-۶. تخفیف در حدود

تخفیف در حدود مستلزم آن است که جرایم حدی به آسانی اثبات نشوند (نجفی، پیشین: ۳۹۹). اصل تخفیف نسبت به حدود از مجموع احکام شرع در باب حدود قابل اصطیاد است ولی همان اشکالی که در مورد دلیل پیش بیان شد در اینجا جاری است و این دلیل بیشتر برای عدم اکتفا به یک اقرار قابل استناد است نه لزوم دو اقرار.

۱-۱-۷. اعتبار عقلی

این تعبیر گاه در کلمات فقها به کار می‌رود و مقصود از آن هماهنگی مطلب با عقل عرفی است و در اینجا به این معناست که اعتبار عقلی اقتضاء می‌کند که از آنجا که جرایمی مانند زنا و لواط فقط با چهار اقرار ثابت می‌شوند، سایر حدود نیز به جهت شباهتی که به آنها دارند

برای اثبات نیاز به اقرار متعدد داشته باشند (اردبیلی، همان)؛ صرف نظر از اینکه ادله‌ای از این جنس در فقه امامیه معتبر است یا خیر، این دلیل فقط برای جرایم حدی شبیه به زنا و لواط مانند تفریح و مساحقه کاربرد دارد، در حالی که جرایم جنسی اصلاً محل بحث ما در این مقاله نیست و نیز این دلیل بر فرض صحت اقتضاء دارد که همهٔ جرایم حدی با چهار اقرار ثابت شوند ولی در خصوص جرایم غیرجنسی کسی قائل به لزوم اثبات با چهار اقرار نیست.

۱-۱-۸. قاعدهٔ درء

به جهت فتوای بسیاری از فقها به لزوم دو اقرار، اثبات جرایم حدی با یک اقرار محل شبهه بوده و موضوع قاعدهٔ درء را تشکیل می‌دهد (اردبیلی، همان؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۶: ۱۷۴؛ نجفی، پیشین: ۵۲۳). اشکال وارد به این دلیل این است که با این قاعده لزوم دو اقرار اثبات نمی‌شود مگر اینکه اقوال فقها نیز در کنار آن ملاحظه گردد.

۱-۱-۹. اصل عدم اکتفا به یک اقرار

اگر با فرض اینکه هیچ دلیل اجتهادی در این مسئله وجود ندارد به سراغ اصول عملیه برویم در هنگام شک در کفایت یک اقرار یا بیشتر از آن، مقتضای اصل عدم اکتفا به یک اقرار است (اردبیلی، پیشین) ولی این اصل معارض با اصل عدم لزوم دو اقرار است.

۱-۲. ادلهٔ عام دال بر کفایت یک اقرار

کسانی که قائل به کفایت یک اقرار برای حدود غیرجنسی هستند در مقام استدلال ابتدا باید ادله‌ای اقامه کنند که به صراحت و یا با عموم یا اطلاق خود دلالت بر کفایت یک اقرار نماید و نیز ادلهٔ ارائه‌شده برای تعدد اقرار را رد نمایند تا موجبی برای تخصیص یا تقيید ادلهٔ اقرار باقی نماند تا بتوان ادعا نمود که برای اثبات این جرایم یک اقرار کافی است.

۱-۲-۱. قاعدهٔ اقرار

روایتی مشهور از پیامبر (ص) نقل شده: «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (عاملی، پیشین، ۲۳: ۱۸۴)، و این روایت به عنوان یک قاعده مورد استفاده فقها قرار می‌گیرد که از عموم یا اطلاق آن ثبوت حد با یک بار اقرار استفاده می‌شود، به این دلیل دو اشکال وارد است:

الف- ممکن است ادعا شود ادله مربوط به لزوم تعدد اقرار، مخصّص و مقید عموم و اطلاق قاعده مذکور است. بنابراین، قابل استناد نیست ولی همانطور که مشخص شد برخی از این ادله اعتبار دلالت ندارند (مانند اعتبار عقلی، تخفیف در حدود و...) و در برخی دیگر قاعده اقرار بر آنها ورود دارد (مانند قاعده درء و اصل عدم اکتفا)، زیرا موضوع آنها شبهه است و عموم قاعده اقرار این شبهه را برطرف کرده موضوع آنها را مرتفع می‌سازد؛ فقط برخی از آن ادله قابلیت تخصیص زدن بر قاعده اقرار را دارند (مانند تنزیل اقرار به شهادت یا قاعده «کل مایثبه شاهدان...») که همانطور که گفته شد این دو دلیل نیز تمام نیستند.

ب- این روایت نبوی گرچه مشهور است ولی با سند معتبر در جوامع روایی شیعه نقل نشده است (خوئی، ۱۴۱۸، ۱۶: ۲۲۰). بنابراین، نمی‌توان در موارد شک به عنوان دلیل لفظی به عموم یا اطلاق آن تمسک کرد (گلپایگانی، پیشین، ۱: ۱۳۱؛ منتظری، پیشین: ۱۹۰). علاوه بر این روایت، سایر روایاتی هم که در کتب روایی شیعه در مورد اقرار ذکر شده در مقام بیان حکمی دیگر غیر از اصل نفوذ اقرار است و حتی اطلاق ندارد چه رسد به عموم (منتظری، پیشین: ۱۸۹-۱۹۰). البته ممکن است کسی این قاعده را به استناد اجماع فقهاء یا به عنوان قاعده عقلی و عقلانی که مورد تایید شارع نیز قرار گرفته است ملاحظه نماید که در این صورت عدم پذیرش یک اقرار نیازمند دلیل است (موسوی اردبیلی، پیشین، ۲: ۱۷۱). ولی باید دقت داشت در این صورت مستند قاعده اقرار حداکثر یک دلیل لّبی است که در موارد شک باید به قدر متیقّن آن اکتفا نمود و قابل تسری و تعمیم به موارد مشکوک نیست و در موارد حدود غیرجنسی با توجه به فتاوی اکثر فقهاء شک و تردید نسبت به اثبات این موارد با یک اقرار وجود دارد.

۱-۲-۲. روایت فضیل بن یسار

از امام صادق(ع) نقل شده که «هر کس نزد امام یک بار به حقی از حدود الهی اقرار کند، چه آزاد باشد و چه برده، بر امام لازم است حد را بر مقرر اقامه کند مگر در مورد زانی محصن که او را رجم نمی‌کند مگر اینکه چهار شاهد بر او شهادت دهند، اگر شهادت دادند او را

صد ضربه می‌زند سپس او را رجم می‌کند»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰: ۸؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۵۶-۵۷). این روایت صحیحه است (خوئی، ۱۴۲۲، ۱: ۲۱۴) و با توجه به دلالت ادات استثناء تمامی جرایم حدی جز زنا محصنه داخل در مستثنی منه است و با یک اقرار ثابت می‌شود ولی در استناد به آن اشکالاتی وجود دارند: الف- این روایت اقرار بردگان را در حدود حجت دانسته در حالی که در فقه امامیه اقرار برده در حدود پذیرفته نیست، لذا برخی روایت را حمل بر تقیه کرده‌اند، زیرا طبق فقه عامه اقرار بردگان در حدود نافذ است (همان: ۲۱۴)؛ ب- ظاهر روایت آن است که رجم فقط با شهادت ثابت می‌شود در حالی که ثبوت رجم با اقرار از مسلم‌ات است (همان، موسوی‌اردبیلی پیشین، ۱: ۲۶۷). پ- طبق این روایت برخی جرایم جنسی مانند لواط جزء مستثنی منه است و با یک اقرار ثابت می‌شود در حالی که لزوم چهار اقرار در آنجا بلاخلاف است (خوئی، پیشین: ۲۷۸)؛ ت- جرایم غیرجنسی نیز بر اساس این روایت با یک اقرار ثابت می‌شوند در حالی که طبق نظر مشهور برای اثبات آنها دو اقرار لازم است. بنابراین مشهور از این روایت اعراض کرده است، البته این اشکال بر این مناسبت که اعراض مشهور فقها از روایت صحیح را کاسر صحت آن بدانیم که این مبنا مورد قبول همه فقها نیست (خوئی، پیشین، ۱: ۸۶؛ همان، ۲: ۱۸).

۲. ادلهٔ خاص دربارهٔ اقرار در حدود غیرجنسی

در اینجا به دنبال ادله‌ای هستیم که به طور خاص وحدت یا تعدد اقرار در حدود غیرجنسی را ثابت نمایند. بنابراین، حدود غیرجنسی را یک به یک بررسی می‌کنیم.

۲-۱. قوادی

اکثریت فقها معتقدند برای اثبات قوادی دو اقرار لازم است (حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۴۸؛ حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹: ۱۶۴؛ نجفی، پیشین، ۴۱: ۳۹۹؛ خمینی، بی‌تا، ۲: ۴۷۱) ولی

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَنَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُيُوبَ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ مَنْ حُدُّوا اللَّهُ مَرَّةً وَاحِدَةً حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا أَوْ حُرَّةً كَانَتْ أَوْ أَمَةً فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقِيمَ الْحَدَّ عَلَيْهِ لِلَّذِي أَقْرَأَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ كَأَنَّ مَنْ كَانَ إِلَّا الرَّأْيَ الْمُحْصَنَ فَإِنَّهُ لَا يَرْجَمُهُ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءَ فَإِذَا شَهِدُوا ضَرْبَهُ الْحَدَّ مِائَةً جَلْدَةً ثُمَّ يَرْجَمُهُ.

برخی از فقهای متأخر در لزوم دو اقرار اشکال کرده و قائل به اکتفا به یک اقرار هستند (خوئی، پیشین: ۳۰۴؛ موسوی اردبیلی، پیشین، ۲: ۱۷۰). قائلین به کفایت یک اقرار به عموم ادله اقرار و عدم دلیل بر لزوم دو اقرار استناد کرده‌اند (خوئی، پیشین: ۳۰۴؛ موسوی اردبیلی، پیشین: ۱۷۰-۱۷۱) ولی قائلین به لزوم دو اقرار به ادله زیر استناد کرده‌اند:

۲-۱-۱. دلیل خاص تعدد اقرار در قوادی

اعتبار عقلی. اعتبار عقلی اقتضاء دارد که چون جرایمی مانند زنا و لواط فقط با چهار اقرار ثابت می‌شوند حدودی مانند قوادی نیز به جهت شباهتی که به آنها دارند برای اثبات نیاز به تعدد اقرار داشته باشند (اردبیلی، پیشین، ۱۳: ۱۲۷). این دلیل هم در ادله عام ذکر شده و هم در ادله خاص حدودی مانند قوادی قابل طرح است، زیرا سیاق استدلال آن با جرایمی مانند قوادی تناسب بیشتری دارد؛ مبنای این استدلال بر پایه شباهت و قیاس است و همانطور که قبلاً گفته شد این سنخ ادله در فقه امامیه معتبر نیست و بر فرض صحت، لزوم چهار اقرار را برای قوادی اثبات می‌کند که کسی به آن قائل نیست.

اجماع فقها.^۱ برخی فقها در مورد لزوم اثبات قوادی با دو اقرار ادعای اجماع نموده‌اند و معتقدند مستند واضحی غیر از اجماع برای این حکم وجود ندارد (طباطبائی، پیشین، ۱۶: ۲۸) و با توجه به اینکه دلیل صالحی به عنوان مستند مجمعین وجود ندارد این اتفاق نظر حجت قطعی و کاشف از دلیل معتبر است (روحانی، ۱۴۱۲، ۲۵: ۴۶۰) اما همانطور که گفته شد برخی فقها قائل به کفایت یک اقرار هستند (خوئی، پیشین، ۳۰۴؛ موسوی اردبیلی، پیشین: ۱۷۰). البته ممکن است گفته شود این نظر مخالف، خرق اجماع پس از انعقاد آن است و به اجماع ضرری نمی‌رساند ولی با تتبع در منابع فقهی روشن می‌شود که در اینجا اصلاً اجماع به معنای خاص آن شکل نگرفته زیرا برخی از فقهای متقدم مانند شیخ صدوق و ابن زهره حلبی یا خود قوادی و یا شیوه اثبات آن را ذکر نکرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۴۷-۴۸؛

۱. در بسیاری از حدود غیرجنسی، به اجماع به عنوان دلیل لزوم دو اقرار استناد شده است، لذا ممکن است گفته شود چرا این دلیل در قسمت ادله عام ذکر نشد؛ در دو وجه می‌توان بیان کرد: یکی اینکه این اجماع نسبت به محاربه وجود ندارد، پس جز ادله عام نیست. دوم آنکه عنوان عامی برای معقد اجماع ثابت نشده، بنابراین بر فرض ثبوت، اجماع بر هر موردی از این جرایم به طور مجزا قائم است.

صدوق، ۱۴۱۵: ۴۲۵-۴۵۹؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۴۲۷) و برخی مانند شیخ مفید و سید مرتضی فقط بینه را برای اثبات آن ذکر کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۱؛ موسوی، ۱۴۱۵: ۵۱۵) و برخی دیگر مانند شیخ طوسی وابن حمزه گرچه اقرار را ذکر کرده‌اند ولی از تعدد آن سخن نگفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۴۱۴-۴۱۵) که از اطلاق کلامشان کیفیت یک اقرار استفاده می‌شود؛ با این اوصاف حداکثر می‌توان ادعا کرد که در این مسئله خلاف بینه وجود ندارد که به معنای ثبوت اجماع نیست و با فرض ثبوت اجماع، دست کم می‌توان ادعا کرد که اجماع در اینجا محتمل‌المدرک است و وجوه پیش گفته مدنظر مجمعین بوده که در آثار خود بدان استناد کرده‌اند و لذا استناد به اجماع به عنوان کاشف از رای معصوم محل تردید است.

۲-۲. قذف

در مورد قذف نیز اکثریت فقها دو بار اقرار را لازم می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۶؛ حلبی، ۱۴۰۸: ۴؛ ۱۵۴؛ حلبی، ۱۴۲۰: ۵؛ ۴۰۷؛ عاملی، پیشین، ۹: ۱۸۸؛ نجفی، پیشین، ۴۱: ۴۳۰؛ خمینی، پیشین، ۲: ۴۷۵) و عده‌ای یک اقرار را کافی می‌دانند (خوئی، پیشین: ۳۲۰؛ موسوی اردبیلی، پیشین: ۴۰۶).

۲-۲-۱. دلیل خاص تعدد اقرار در قذف

اجماع فقها. در خصوص لزوم اثبات قذف با دو اقرار گفته شده که گویا این مطلب اجماعی است (طباطبائی، پیشین: ۴۲؛ روحانی، پیشین: ۴۷۲). همانطور که مشاهده می‌شود در اینجا حتی مدعیان اجماع نیز با تردید ادعای اجماع نموده‌اند و اشکالاتی مانند عدم تعرض فقهای متقدم (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۴۱-۴۴۴؛ حلبی، پیشین: ۴۲۷-۴۲۸) و محتمل‌المدرک بودن اجماع در اینجا نیز وجود دارد.

۲-۲-۲. ادلهٔ خاص وحدت اقرار در قذف

روایت فضیل بن یسار. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس در نزد امام به حدی از حدود الهی در حقوق مسلمین اقرار نماید امام نمی‌تواند حد را بر او اقامه کند تا صاحب حق یا ولی

او بیاید و مطالبه نماید ... برخی اصحاب گفتند آن حدودی که اگر کسی یک بار نزد امام اقرار کند حد بر او اقامه می‌شود، چیست؟ امام فرمود: ... در حقوق مسلمین [حق الناس] اگر نزد امام به فریهای [قذفی] اقرار کند حد نمی‌خورد مگر اینکه مقذوف یا ولی او حاضر شود»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۵۶-۵۷). روایت فوق صحیح است و از ظاهر آن به قرینه صدر روایت^۲ که به کفایت یک اقرار در حقوق الله تصریح دارد، کفایت یک اقرار در حقوق الناس نیز فهمیده می‌شود (مومن، ۱۴۲۲: ۴۶۷) ولی دو اشکال به این روایت وارد می‌شود: الف- همانطور که در قسمت ادله عام گفته شد صدر روایت متضمن مطالبی است که قابل پذیرش نمی‌باشد مگر اینکه قائل به تبعیض در حجیت باشیم. ب- این روایت در مقام بیان تعدد اقرار یا عدم آن نیست بلکه در مقام بیان شرطیت مطالبه صاحب حق در اجرای حدود حق الناسی است.

روایت حلبی. امام صادق می‌فرماید: «اگر کسی به حد یا قذفی اقرار کند سپس انکار نماید حد می‌خورد»^۳ (عاملی پیشین، ۲۸: ۲۶). روایت مذکور با توجه به وجود ابراهیم بن هاشم در سند آن حسن است و از اطلاق آن فهمیده می‌شود که یک اقرار برای اثبات قذف کافی است ولی همان اشکال قبله مبنی بر اینکه روایت در مقام بیان تعدد اقرار یا عدم آن نیست و در نتیجه عدم امکان تمسک به اطلاق در اینجا نیز وجود دارد (موسوی اردبیلی، پیشین: ۴۰۶).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَأْذِنُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفُضَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ... وَمَنْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِحَقِّ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فِي حُقُوقِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدَّ الَّذِي أَقْرَعَ بِهِ عِنْدَهُ حَتَّى يَحْضُرَ صَاحِبَ الْحَقِّ أَوْ وَلِيَهُ فَيُطَالِبَهُ بِحَقِّهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِي إِذَا أَقْرَعَ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى نَفْسِهِ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِيهَا ... قَالَ وَ أَمَّا حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِفِرْيَةٍ لَمْ يَحْدِهِ حَتَّى يَحْضُرَ صَاحِبَ الْفِرْيَةِ أَوْ وَلِيَهُ.

۲. صدر روایت در قسمت ادله عام کفایت یک اقرار ذکر شد.

۳. عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَقْرَعَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ أَوْ فِرْيَةٍ ثُمَّ جَحَدَ جِدًّا قُلْتُ أَرَأَيْتَ إِنْ أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ بِحَدٍّ يَبْلُغُ فِيهِ الرَّجْمَ أَ كُنْتَ تَرْجُمُهُ قَالَ لَأَ وَ لَكِنْ كُنْتُ ضَارِبَهُ.

۲-۳. شرب خمر

در خصوص شرب خمر اکثریت فقها قائل به لزوم دو اقرار هستند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۴۱۶؛ حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۵۶؛ حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹: ۲۰۸؛ نجفی، پیشین، ۴۱: ۴۵۵؛ خمینی، پیشین، ۲: ۴۷۹) و برخی یک اقرار را کافی می‌دانند (خوئی، پیشین: ۳۳۰؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ۲۸۵؛ موسوی اردبیلی، پیشین: ۵۹۷). قائلین به کفایت یک اقرار به ادلهٔ عام استناد کرده‌اند (خوئی، پیشین؛ موسوی اردبیلی، پیشین) ولی اگر بخواهند به دلیل خاصی استناد کنند فرازی از روایت فضیل بن یسار است^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۵۶-۵۷) که همان بحث‌هایی که دربارهٔ این روایت در خصوص قذف گفته شد در اینجا نیز جاری است.

۲-۳-۱. دلیل خاص تعدد اقرار در شرب خمر

اجماع. ادعا شده که در این مورد اجماع وجود دارد ولی دو نکتهٔ متفاوت با ادعای اجماع در موردهای قبلی وجود دارد؛ یکی اینکه تعبیری از شیخ طوسی وجود دارد که حاکی از اتفاقی بودن این مطلب در نزد فقهای امامیه است. ایشان تعبیر «عندنا» را به کار برده (طوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۶۱) که معمولاً برای بیان مطالبی است که میان فقه امامیه و فقه عامه اختلاف وجود دارد و در میان خود امامیه اختلافی نیست و این تعبیر از ایشان که از متقدمین است قابل توجه است؛ نکتهٔ دوم این است که در «جواهر» نیز پس از ذکر اینکه اقتضای دلیل اقرار یک بار است و این مطلب در سایر حدود غیرجنسی مکرر گفته شده، بیان می‌کند که از ظاهر عبارت «مبسوط» برمی‌آید که در اینجا (شرب خمر) اجماع وجود دارد (نجفی، پیشین: ۴۵۵-۴۵۶). ذکر قید «هنا» ظاهر در این مطلب است که میان شرب خمر و سایر حدود غیرجنسی تفاوت وجود دارد که البته عبارت «مبسوط» منشأ این تفاوت است که در سایر این موارد چنین تعبیری وجود ندارد. با وجود دو نکتهٔ فوق باید توجه داشت که آنچه در کلام شیخ طوسی آمده حداکثر اجماع منقول است که حجت نیست و همانند موارد قبلی، اشکال عدم تعرض برخی فقهای متقدم (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۵۱-۴۵۶؛ سلار دیلمی، پیشین: ۲۵۷؛ حلبی، پیشین: ۴۲۹) و احتمال مدرکی بودن اجماع بر فرض ثبوت پابرجاست.

۱. وَإِذَا أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ شَرِبَ خَمْرًا حَدَّهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ.

۲-۴. سرقت

در باب سرقت نیز اکثریت فقها قائل به لزوم دو اقرار (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۲؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۶؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۴۱۸؛ حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۶۳؛ حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۶۵-۳۶۶؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹: ۲۷۶؛ نجفی، پیشین: ۵۲۱؛ خمینی، پیشین، ۲: ۴۸۸) و اقلیتی قائل به کفایت یک اقرار هستند (خوئی، پیشین: ۳۶۳).

۲-۴-۱. ادله خاص قائلین به لزوم دو اقرار در سرقت

۲-۴-۱-۱. روایات خاص

۱. روایت جمیل بن درّاج از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع): «دست سارق قطع نمی‌شود مگر اینکه دوبار اقرار به سرقت نماید و اگر از اقرار رجوع کند ضامن مال مسروقه است و در صورتی که شهود نباشد دستش قطع نمی‌شود»^۱ (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸: ۲۴۹). سند این روایت مرسل است و نیز با توجه به وجود علی بن حدید در سند روایت که شیخ طوسی او را تضعیف کرده و نمی‌توان به وثاقت او حکم کرد (خوئی، بی‌تا، ۱۲: ۳۳۱) سند این روایت ضعیف است ولی دلالت آن بر مدعا با توجه به استفاده از سیاق حصر تمام است. اما یک اشکال وجود دارد؛ روایت متضمن سقوط حد با انکار بعد از اقرار است که در نزد بسیاری از فقها جز در مورد رجم پذیرفته نیست (اردبیلی، پیشین، ۱۳: ۲۶۳).

۲. روایت جمیل بن درّاج از امام صادق(ع): «دست سارق قطع نمی‌شود مگر اینکه دو بار به سرقت اقرار نماید و زانی رجم نمی‌شود مگر اینکه چهار بار اقرار نماید»^۲ (عاملی، پیشین: ۲۵۱). یکی از روایات این روایت علی بن السنّدی است که برخی طبق شهادت نصر بن صباح او را علی بن اسماعیل می‌دانند که لقب سنّدی دارد و فردی ثقة است (موسوی اردبیلی،

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَدِيدِ بْنِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا يُقَطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يَقْرَأَ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ رَجَعَ ضَمِنَ السَّرِقَةَ وَ لَمْ يُقَطَعْ إِذَا لَمْ يَكُنْ شُهُودًا.

۲. يَأْسَنَادُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: لَا يُقَطَعُ السَّارِقُ حَتَّى يَقْرَأَ بِالسَّرِقَةِ مَرَّتَيْنِ وَ لَا يُرْجَمُ الزَّانِي حَتَّى يَقْرَأَ بِهَا أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

پیشین، ۱: ۲۶۴) ولی هم اتحاد علی بن اسماعیل با علی بن سندی و هم اعتماد بر گفتار نصر بن صباح در توثیق او محل اشکال است (خوئی، پیشین، ۱۲: ۳۰۲-۳۰۳). همچنین، اصل انتساب این گواهی به رجال کشی با توجه به برخی نسخ ثابت نیست (کشی، ۱۳۹۰: ۵۹۸). لذا نمی‌توان به علی بن سندی اعتماد کرد (خوئی، پیشین، ۱۳: ۵۴)، اما دلالت آن مانند روایت قبلی تمام است.

۳. روایت فقه‌الرضا: «دست سارق قطع نمی‌شود مگر اینکه دو بار اقرار نماید در صورتی که شاهدی نباشد»^۱ (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸: ۱۲۳). دلالت این روایت نیز همچون دو روایت قبلی تمام است اما مشکل اصلی سند آن است به دلیل آنکه اصل انتساب کتاب فقه‌الرضا به امام رضا(ع) ثابت نیست و برخی معتقدند این کتاب برای علی بن بابویه قمی است (موسوی اردبیلی، پیشین: ۷۲) و برخی معتقدند این کتاب همان کتاب «التکلیف» شلمغانی است (شیرازی، ۱۴۱۹، ۷: ۲۱۶۷). بنابراین، معلوم نیست این عبارت روایت باشد و بر فرض که روایت باشد مرسله است و اعتبار ندارد.

۴. روایت دعائم الاسلام از امام علی(ع): «مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت من سرقت کردم حضرت او را منصرف نمود دوباره گفت من سرقت کردم، حضرت فرمود: آیا دوبار نسبت به خودت شهادت می‌دهی (اقرار می‌کنی)؟ سپس دست او را قطع کرد»^۲ (نوری، پیشین: ۱۲۲). این روایت از کتاب دعائم الاسلام نقل شده که اعتبار آن ثابت نشده (خوئی، پیشین، ۲۰: ۱۸۱) و با توجه به مرسل بودن روایت، اعتبار سندی ندارد، اما از نظر دلالتی ظاهر در این است که یک اقرار برای حد سرقت کافی نیست و دو اقرار لازم است و گرنه حضرت اجرای حد را به تاخیر نمی‌انداخت.

۵. روایت ابان بن عثمان از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «نزد عیسی بن موسی بودم و فردی از آل عمر نزد او بود که سارقی را آوردند به من روی آورد که سؤال کند، به او گفتم دربارهٔ سارق چه می‌گویی اگر نسبت به خود [یک بار] اقرار کند که سرقت کرده پاسخ داد: دستش

۱. فقه‌الرضا (ع): وَلَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ حَتَّى يُعْرَ مَرَّتَيْنِ إِذَا لَمْ تَكُنْ شُهِودًا.

۲. دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ عَلِيٍّ عَ أَنْ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَرَقْتُ فَأَنْتَهَرَهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَرَقْتُ فَقَالَ أَتَشْهَدُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مَرَّتَيْنِ فَقَطَّعَهُ.

قطع می‌شود. گفتم درباره زنا چه می‌گویی اگر چهار بار نسبت به خود اقرار کند. گفت: او را رجم می‌کنیم، گفتم چه چیز مانع شما می‌شود که اگر سارق دو بار اقرار کرد دست او را قطع کنید و همانند زانی باشد؟^۱ (عاملی، پیشین: ۲۵۰). سند این روایت صحیح است (خوئی، ۱۴۲۲، ۱: ۳۶۴؛ موسوی اردبیلی، پیشین، ۳: ۲۷۶) و در تقریب استدلال به آن سه وجه گفته شده: الف- با توجه به انطباق صدر و ذیل روایت مقصود آن است که چرا در اثبات سرقت دو اقرار را شرط نمی‌دانید؟ (نجفی، پیشین: ۵۲۲)، زیرا اگر ذیل روایت بر ظاهرش حمل شود (یعنی با دو اقرار قطع ید صورت نمی‌گیرد) با صدر آن منافات پیدا می‌کند. پس مقصود انکار نسبت به عدم اشتراط دو اقرار است که با تعدد اقرار در زنا تناسب دارد (طباطبائی، پیشین، ۱۶: ۱۲۳؛ موسوی اردبیلی، پیشین: ۲۷۷)؛ ب- برخی گفته‌اند این روایت سارق را به منزله زانی قرار داده و چون زنا میان دو نفر است چهار اقرار لازم است یعنی برای هر یک دو اقرار، در سرقت نیز باید دو اقرار باشد و چه بسا این نحوه استدلال الزام به استحسانات طرف مقابل باشد (طباطبائی، پیشین)؛ پ- وجه سوم در تقریب استدلال این است که مقصود از روایت تنزیل سارق به منزله زانی در تعداد اقرار و شهود است (موسوی اردبیلی، پیشین). اما در دلالت این روایت بر مطلوب و اثبات مدعا اشکال شده است: الف- برخی گفته‌اند این روایت ظهوری در لزوم تعدد اقرار ندارد و حداکثر اشعار به آن دارد (خوئی، پیشین: ۳۶۴؛ موسوی اردبیلی، پیشین) گرچه برخی فقها این ادعا را ممنوع می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۷۰)؛ ب- برخی دیگر معتقدند شاید کلام امام رد بر طرف مقابل باشد زیرا ظاهر روایت این است که عده‌ای از عامه یک اقرار را برای سرقت کافی می‌دانند ممکن است امام در مقام رد ایشان گفته طبق قیاس باید همانگونه که در زنا چهار اقرار لازم است در سرقت نیز دو اقرار لازم باشد نظیر برخی روایات دیگری که در مقام رد قیاس، مثال‌های نقضی توسط

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ يَاسَنَادَهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَيْسَى بْنِ مُوسَى فَأَتَى بِسَارِقٍ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ آلِ عُمَرَ فَأَقْبَلَ يَسْأَلُنِي فَقُلْتُ مَا تَقُولُ فِي السَّارِقِ إِذَا أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ سَرَقَ قَالَ يَقُطَعُ قَلْتُ فَمَا تَقُولُ فِي الزَّانِي إِذَا أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ قَالَ تَرْجُمُهُ قُلْتُ وَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ السَّارِقِ إِذَا أَقْرَعَ عَلَى نَفْسِهِ مَرَّتَيْنِ أَنْ تَقُطِعُوهُ فَيَكُونُ بِمَنْزِلَةِ الزَّانِي.

امام مطرح شده است^۱ (تبریزی، پیشین: ۳۵۰) این احتمال منتفی نیست. پ- بر فرض دلالت این روایت بر مدعا، با صحیحه فضیل (عاملی، پیشین: ۲۵۰) و مانند آن که خواهد آمد تعارض دارد و با توجه به اینکه این روایات با عموم ادلهٔ نفوذ اقرار موافق است بر صحیحهٔ ابان ترجیح دارد (خوئی، پیشین: ۳۶۵). ممکن است گفته شود تعارض میان این روایات مستقر نیست و روایت فضیل و مانند آن حمل بر تقیه می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰: ۱۲۶)، زیرا همانطور که از صحیحهٔ ابان برمی‌آید مذهب گروهی از عامه اکتفا به یک اقرار بوده است، لذا نمی‌توان گفت چون بسیاری از عامه قائل به لزوم دو اقرار هستند پس حمل بر تقیه وجهی ندارد (خوئی، پیشین). وجه دیگری که گفته شده این است که اقرار نزد حاکم با اقرار نزد مردم تفاوت دارد و با یک اقرار نزد حاکم حد ثابت می‌شود، زیرا اقرار نزد حاکم غالباً پس اقرار دیگری که نزد مردم بوده واقع می‌شود (حلی، ۱۴۱۳، ۹: ۲۲۴). این وجه که کسی هم به آن قائل نیست و فقط یک احتمال است، قابل قبول نیست (روحانی، پیشین: ۵۲۳). با فرض تعارض مستقر هم صحیحهٔ ابان بر صحیحهٔ فضیل و مانند آن که شاذ^۲ و موافق فتاوی عامه است، ترجیح دارد؛ با این وصف صرف موافق عموم ادلهٔ اقرار بودن ملاک ترجیح نیست خصوصاً با توجه به آنچه گفته شد که عموم و اطلاقی برای ادلهٔ اقرار وجود ندارد (منتظری، پیشین: ۱۸۹-۱۹۰).

۶. روایت اصبح بن نباته از امام علی (ع): روزی در مسجد جامع کوفه بر امام علی (ع) وارد شدم، گروه زیادی با برده‌ای سیاه آنجا بودند و گفتند یا امیرالمومنین این برده سارق است! امام به او فرمود: آیا تو سارقی؟ گفت آری. امام دوباره فرمود: آیا تو سارقی؟ پاسخ داد: آری ای مولای من! حضرت فرمود اگر برای بار سوم بگویی دست راست تو را قطع می‌کنم، آیا تو سارقی؟ گفت: آری ای مولای من! و حضرت دستور داد دست او را قطع کردند.^۳

۱. به عنوان نمونه نک. به روایت امام صادق (ع) و ابوحنیفه - عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷: ۴۶.

۲. شاذ بودن این روایات از جهت اعراض مشهور از آن است.

۳. الْقُطْبُ الرَّوْنَدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ، رُوِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ دَخَلْتُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ وَإِذَا بَجَمٍ غَفِيرٍ وَمَعَهُمْ عَبْدٌ أَسْوَدٌ فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا الْعَبْدُ سَارِقٌ فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ أَسَارِقٌ أَنْتَ يَا غُلَامُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ مَرَّةً ثَانِيَةً أَسَارِقٌ أَنْتَ يَا غُلَامُ فَقَالَ نَعَمْ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ إِنَّ قُلْتَهَا ثَالِثَةً قَطَعْتُ بِيَمِينِكَ فَقَالَ أَسَارِقٌ أَنْتَ يَا غُلَامُ قَالَ نَعَمْ يَا مَوْلَايَ فَأَمَرَ الْإِمَامُ بِقَطْعِ يَمِينِهِ فَقَطَعَتْ.

(نوری، پیشین: ۱۵۱-۱۵۲). سند این روایت مرسل است و و مدلول آن نیز لزوم سه اقرار است که کسی به آن قائل نیست (فاضل لنکرانی، پیشین: ۵۷۵) و نیز متضمن اعتبار اقرار بردگان در حد سرقت است که در فقه امامیه پذیرفته نیست زیرا اقرار در حق غیر است (نجفی، پیشین: ۵۲۳).

از مجموع این روایات فقط یک روایت صحیح است (روایت ۵). البته اگر عمل مشهور را جابر ضعف سند بدانیم ضعف سند سایر روایات هم جبران می‌شود؛ دلالت چهار روایت نیز بر لزوم دو اقرار در حد سرقت صریح است (روایت ۱، ۲، ۳ و ۴). در دلالت روایت ۵ اشکال شده و روایت ۶ نیز گرچه بر لزوم تعدد اقرار دلالت دارد ولی سه بار را اثبات می‌کند، پس با کنار گذاشتن روایت ۶، باید گفت دو راه وجود دارد؛ اگر شهرت را جابر ضعف سند روایات (۱، ۲، ۳ و ۴) بدانیم مدعا ثابت است و اگر ندانیم در صورتی که از روایت ۵ لزوم دو اقرار را استظهار کنیم می‌توان مدعا را ثابت دانست و گرنه باید گفت که هیچ روایتی که با سند معتبر و دلالت روشن این مدعا را اثبات نماید، وجود ندارد.

۲-۴-۱-۲. اجماع

در خصوص لزوم دو اقرار در سرقت ادعای اجماع شده است (هندی، ۱۴۱۶، ۱۰: ۶۱۵؛ طباطبائی، پیشین: ۱۲۱؛ نجفی، پیشین: ۵۲۲). اما دو اشکال وجود دارد: یکی اینکه نقل شده شیخ صدوق مخالف و قائل به کفایت یک اقرار است (حلی، ۱۴۱۳، ۹: ۲۲۴)، اگرچه این مخالفت در آثار شیخ صدوق یافت نمی‌شود^۱ (هندی، پیشین). اما اشکال دوم اینکه اجماع در اینجا محتمل‌المدرک است.

۱. بر خلاف آنچه گفته شده که شیخ صدوق در «المقنع» یک اقرار را کافی می‌داند، آنچه در عبارت نسخه موجود آمده این است که ایشان اصلاً حد سرقت را با اقرار قابل اثبات نمی‌داند (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۴۸).

۲-۴-۲. ادلهٔ خاص قائلین به کفایت یک اقرار در سرقت

۲-۴-۲-۱. روایات خاص

۱. روایت فضیل از امام صادق(ع): «اگر انسان آزادی یک بار نزد امام اقرار کند قطع ید می‌شود»^۱ (عاملی، پیشین: ۲۵۰). سند این روایت صحیح است و بر کفایت یک اقرار در سرقت دلالت دارد ولی اشکالاتی بر آن وارد شده است: الف- از آنجایی که در برخی نسخ با این عبارت «إِذَا أقرَّ الْحُرُّ عَلَى نَفْسِهِ بِالسَّرِقَةِ مَرَّةً وَاحِدَةً عِنْدَ الْإِمَامِ قُطِعَ» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۰: ۱۲۶) نقل شده، گفته می‌شود قید «مره واحده» متعلق به سرقت است نه اقرار و ممکن است برای رفع توهّم مخاطب بوده که برای قطع ید تکرار سرقت لازم نیست اما از جهت عدد اقرار مجمل است و لذا دلالتی بر کفایت یک اقرار ندارد (طباطبائی، پیشین: ۱۲۲؛ نجفی، پیشین: ۵۲۲-۵۲۳)، اما با توجه به نسخه «وسائل الشیعه» این اشکال وارد نیست؛ ب- برخی احتمال داده‌اند که معنای روایت این است که قطع از اقرار دوم و نهی از آن بوده است (طباطبائی، پیشین) که این احتمال نیز خلاف ظاهر روایت و بعید است (همان)؛ پ- این روایت معارض دارد و به جهت موافقت با برخی فتاوی عامه در وحدت اقرار حمل بر تقیه می‌شود (طوسی، پیشین: ۱۲۶). با توجه به وحدت سندی این روایت و روایت بعدی این احتمال وجود دارد که این روایت قسمتی از روایت بعد باشد (فاضل لنکرانی، پیشین: ۵۷۴) که در این صورت وجوه موافق آن با فقه عامه در مسائل بیشتری است و احتمال تقیه بیشتر تقویت می‌شود.

۲. روایت دیگر فضیل از امام صادق(ع): «اصحاب از امام پرسیدند آن حدودی که اگر کسی یک بار نزد امام به آن اقرار کند حد بر او جاری می‌شود، چیست؟ امام فرمود: اگر نزد امام به سرقتی اقرار کند او را قطع ید می‌کند این از حقوق الله است»^۲ (عاملی، پیشین: ۵۶-۵۷).

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ الْفَضِيلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أقرَّ الرَّجُلُ الْحُرُّ عَلَى نَفْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً عِنْدَ الْإِمَامِ قُطِعَ.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ... فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَمَا هَذِهِ الْحُدُودُ الَّتِي إِذَا أقرَّ بِهَا عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً وَاحِدَةً عَلَى نَفْسِهِ أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ فِيهَا فَقَالَ إِذَا أقرَّ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ بِسَرِقَةٍ قَطَعَهُ فَهَذَا مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ.

سند این روایت صحیح است و بحث پیرامون آن هم در بخش ادله عام کفایت یک اقرار و هم در قسمت قذف گذشت؛ گرچه بر مقصود دلالت دارد ولی مشتمل بر مضامینی است که احتمال صدور آن بر وجه تقیه وجود دارد. علاوه بر اشکالات مذکور در قبل، اشکال دیگری که وجود دارد این است که مطابق این فراز از روایت برای حد سرقت نیاز به مطالبه مالک نیست که بر خلاف نظر مشهور فقها در این باره است (فاضل لنکرانی، پیشین: ۵۷۴).

۳. روایت ضریس از امام باقر(ع): «برده اگر یک بار نزد امام اقرار کند که سرقت کرده او را قطع ید می کند و کنیز اگر یک بار نزد امام اقرار کند که سرقت کرده او را قطع ید می کند»^۱ (عاملی، پیشین: ۲۴۹). سند این روایت نیز صحیح است و دلالت آن نیز بر کفایت یک اقرار واضح است. البته در صورتی که گفته شود مقصود از «عبد» و «امه» معنای اصطلاحی آن نیست و منظور بندگی خداوند است (گلپایگانی، پیشین، ۳: ۱۴۲) و گرنه اشکالی که دارد این است که اقرار بردگان را نافذ دانسته که موافق فقه عامه است و حمل بر تقیه می شود (خوئی، پیشین، ۳۶۶).

۲-۵. محاربه

در محاربه اکثر فقها یک اقرار را کافی می دانند (حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۶۷؛ حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۸۰؛ عاملی، ۱۴۱۰، ۹: ۲۹۳؛ نجفی، پیشین: ۵۷۱؛ گلپایگانی، پیشین: ۲۴۳؛ تبریزی، پیشین: ۳۸۵) گرچه برخی فقها تصریحی ندارند ولی از اطلاق کلامشان کفایت یک اقرار فهمیده می شود (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۱) و کسی به لزوم دو اقرار فتوا نداده گرچه برخی احتیاط کرده اند (خمنی، پیشین: ۲۹۲). البته طبق مبنای لزوم دو اقرار در حدود در هر جا که دو شاهد لازم است (سلار دیلمی، پیشین: ۲۵۹)، باید قائلین به این مبنا در اینجا نیز دو اقرار را لازم بدانند گرچه تصریحی در خصوص محاربه صورت نگرفته است. آنچه جای تعجب است تفاوتی است که مشهور فقها میان محاربه و سایر حدود قائل شده اند (تبریزی، پیشین: ۳۸۵)، در حالی

۱. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبَ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: الْعَبْدُ إِذَا أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ عِنْدَ الْإِمَامِ مَرَّةً أَنَّهُ قَدْ سَرَقَ قَطَعَهُ وَالْأَمَةُ إِذَا أَقْرَأَتْ عَلَى نَفْسِهَا بِالسَّرِقَةِ قَطَعَهَا.

که وجوه مطرح در آن موارد در اینجا نیز جاری است و همانطور که خواهد آمد دلیل خاص بر وحدت اقرار در اینجا نیز مخدوش است.

۲-۵-۱. دلیل خاص لزوم دو اقرار در محاربه

گرچه همانطور که گفته شد این وجه قائل صریحی ندارد ولی ممکن است به دلیل زیر استناد شود.

۲-۵-۱-۱. فحوای لزوم تعدد اقرار در حدود دیگر

بیان این دلیل این است که اگر در جرایمی که مجازات حدی آنها خفیف‌تر است مانند سرقت دو اقرار لازم است در محاربه که مجازات آن شدیدتر است (مانند قتل و صلب) به طریق اولی دو اقرار لازم است (طباطبائی، پیشین: ۱۵۱). با توجه به بحث‌های گذشته روشن شد که تعدد اقرار در سایر حدود مورد بحث نیز دلیل صحیح و صریحی ندارد که در اینجا از فحوای آن استفاده شود.

۲-۵-۲. دلیل خاص قائلین به کفایت یک اقرار در محاربه

اکثریت برای کفایت یک اقرار به دلیل زیر استناد کرده‌اند.

۲-۵-۲-۱. اجماع

برخی در این مورد ادعای نفی خلاف کرده‌اند (طباطبائی، پیشین: ۱۵۱؛ نجفی، پیشین: ۵۷۱) ولی دو اشکال عدم تعرض بسیاری از فقهای متقدم به طرق اثبات محاربه (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۴-۸۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۴۲۳-۴۲۴) و احتمال مدرکی بودن اجماع به دلیل استناد به عموم ادله اقرار وجود دارد.

۲-۶. سب‌النبی

بسیاری از فقها متعرض طرق اثباتی سب‌النبی نشده‌اند، اما برخی دیگر که به این بحث پرداخته‌اند اختلاف نظری را که میان سایر حدود مشابه بوده در اینجا نیز جاری می‌دانند (نجفی، پیشین: ۴۴۰؛ گلپایگانی، پیشین، ۲: ۲۷۰). با توجه به اینکه بسیاری از فقها اصلاً این بحث را مطرح نکرده‌اند نمی‌توان ادعای اجماع در خصوص هیچ یک از دو وجه نمود. تنها

دلیل خاصی که در این باره قابل طرح است تمسک به قیاس اولویت نسبت به حدودی مانند شرب خمر و ... برای لزوم دو اقرار است، نظیر آنچه در محاربه گفته شد و همان اشکال نیز وجود دارد.

۲-۷. سحر

در خصوص طرق اثباتی سحر نیز بسیاری از فقها بحث نکرده‌اند، اما اختلاف مبنای پیشین در اینجا نیز جاری است (نجفی، پیشین: ۴۴۳؛ خمینی، پیشین: ۴۷۷؛ گلپایگانی، پیشین: ۲۸۰) و تمسک به قیاس اولویت به عنوان دلیل خاص بر لزوم دو اقرار و اشکال آن نیز همانند موارد سابق است.

۲-۸. ارتداد

بحث طریق اثبات ارتداد نیز همانند دو مورد قبل در کلام بسیاری از فقها نیامده ولی در اینجا نیز در کتبی که بحث شده، اختلاف مبنا موجب اختلاف نظر پیشین شده است (حلی، ۱۴۲۰، ۵: ۳۹۷؛ نجفی، پیشین: ۶۰۰؛ خمینی، پیشین: ۴۹۶؛ موسوی اردبیلی، پیشین، ۴: ۱۲۹). در مورد ارتداد نیز فحوای اشتراط دو اقرار در حدودی خفیف‌تر اقتضای لزوم آن را در حد ارتداد دارد و اشکال پیش گفته نیز پابرجاست.

نتیجه

از مجموع بحثی که در مورد اقرار در حدود غیرجنسی (قوادی، قذف، شرب خمر، سرقت، محاربه، سب‌النبی، سحر، ارتداد) انجام شد، می‌توان گفت از ادله عامی که در مورد لزوم دو اقرار وجود دارد هیچ دلیل معتبری جز قاعده درء وجود ندارد که آن نیز بر فرض نبود ادله اجتهادی که شبهه برطرف کند کاربرد خواهد داشت و به انضمام احتمال لزوم دو اقرار ممکن است نافع باشد. ادله عام کفایت یک اقرار نیز مخدوش است و بر خلاف آنچه اکثر فقها پذیرفته‌اند قاعده اقرار منصوص نیست و عموم و اطلاق لفظی برای آن ثابت نیست تا بتوان در موضع شک به آن رجوع نمود و با بررسی موردی ادله خاص در خصوص حدود مذکور نیز مشخص می‌شود دلیل معتبری در مورد عدد اقرار در این باره وجود ندارد. فقط در مورد

سرقت روایاتی هستند که اگر عمل مشهور را جابر ضعف سندی آنها بدانیم می‌توانند مثبت لزوم دو اقرار در مورد سرقت باشند. در این صورت در مورد حدودی که مجازات شدیدتر از سرقت دارند (محاربه، سب‌النبی، سحر، ارتداد) تمسک به قیاس اولویت بعید نیست ولی اگر شهرت را جابر ضعف سند آنها ندانیم هیچ یک از این موارد صحیح نیستند. آنچه باقی می‌ماند این است که فتوای مشهور که در اکثر این موارد لزوم دو اقرار است موجب شبهه در کفایت یک اقرار شده و با توجه به خدشه در عموم و اطلاق قاعدهٔ اقرار که نمی‌تواند این شبهه را برطرف کند اقتضای قاعدهٔ درء، عدم اثبات حد در مورد یک اقرار است و از این حیث نمی‌توان میان موارد مختلف تفکیک کرد. بنابراین، فتوای مشهور مبنی بر لزوم دو اقرار در اکثر حدود مذکور و کفایت یک اقرار در محاربه، سحر یا ارتداد بی‌وجه می‌نماید خصوصاً که ادلهٔ خاصی هم در این موارد وجود ندارند. در نتیجه، می‌توان گفت در تمام حدود غیرجنسی گرچه دلیل اجتهادی معتبری بر لزوم دو اقرار وجود ندارد، به جهت خروج از شبهه، لزوم آن به مثابهٔ یک قاعده در تمامی حدود غیرجنسی موجه است. بنابراین تفاوتی که میان تعداد اقرار در حدود مختلف در مادهٔ ۱۷۲ ق.م.ا در نظر گرفته شده نیز قابل دفاع به نظر نمی‌رسد و لذا پیشنهاد می‌گردد که مادهٔ مربوط اصلاح شده و در تمامی جرایم حدی غیرجنسی دو بار اقرار را مقرر بدارد.

منابع

الف) عربی

- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳). *مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تبریزی، جواد. (۱۴۱۷). *اسس الحدود و التعزیرات*، قم، دفتر مؤلف.
- حلی، ابن زهره. (۱۴۱۷). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۲۰). *تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح... (بی تا). *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی جا، بی تا.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). *موسوعه الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- دیلمی، سلار. (۱۴۰۴). *المراسم العلویه و الأحكام النبویه فی الفقه الإمامیه*، قم، منشورات الحرمین.
- روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۲). *فقه الصادق (ع)*، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).
- شبییری زنجانی، سیدموسی. (۱۴۱۹). *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۵). *المقنن*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.

طباطبائی، سیدعلی. (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

طوسی، ابن حمزه. (۱۴۰۸). الوسيله إلى نیل الفضیله، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی.

عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، کتابفروشی داوری.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

کشی، محمد بن عمر. (۱۳۹۰ق). رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

گلپایگانی، سیدمحمد رضا. (۱۴۱۲). الدر المنصود فی أحكام الحدود، قم، دار القرآن الکریم. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

منتظری، حسین علی. (بی تا). کتاب الحدود، قم، دار الفکر.

موسوی، سیدمرتضی. (۱۴۱۵). الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷). فقه الحدود والتعزیرات، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید.

مومن، محمد. (۱۴۲۲). *مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نوری، حسین. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). *کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ب) انگلیسی

Ardabili, Ahmad Ibn Mohammad. (1403). *Majmaeo al-faeda va al-borhan*, Qom, Jamie modaresin [In Arabic].

Ameli, Mohammad Ibn Hassan. (1409). *Vassael al-shia, Qom, institute aal al-beyt* [In Arabic].

Ameli, Zeyn al-din. (1410). *Al-rooza al-bahiah, Qom, davari* [In Arabic].

Deylami, Sallar. (1404). *al-marasem al-alaviah*, Qom, manshorat al-haramain [In Arabic].

Fazel lankarani, Mohammad. (1422). *Tafsil al-sharia-al-hodud*, Qom, center of aema al-athar [In Arabic].

Gholpayeghani, Seyed Mohammad reza. (1412). *al-dor al-manzood*, Qom. Dar al-quran al-karim [In Arabic].

Halabi, Ibn Zohre. *Ghonya al-nazoo*, Qom, institute of Imam Sadegh [In Arabic].

Helli, Hassan Ibn Yossof. (1420). *Tahrir al-ahkam*, Qom, , institute of Imam sadegh [In Arabic].

Helli, Hassan Ibn yossof. (1413). *Mokatalaf al-shia*, Qom, Jamie modaresin [In Arabic].

Helli, Jaefar Ibn Hassan. (1408). *Sharayea al-islam*, Qom, institute of Esmaeilian [In Arabic].

Hendi, Mohammad Ibn Hassan. (1416). *Kashf al-letham*, Qom, Jamie modaresin [In Arabic].

Imam khomeimi, Seyed Rooh allah. *Tahrir al-vasile*, Qom, institute of dar al-elm [In Arabic].

- Kashi, Mohammad Ibn Omar. (1390). *Rejal al-kashi*, Mashhad, institute of university of mashhad [In Arabic].
- Khoei, Seyed Abolghasem. (1422). *Mabani takmel al-menhaj*, Qom, institute of al-imam al-khoei [In Arabic].
- Khoei, Seyed Abolghasem. *Moajam rejaj al-hadith* [In Arabic].
- Khoei, Seyed Abolghasem. (1418). *Mosooe al-imam al-khoei*, institute of al-imam al-khoei [In Arabic].
- Mofid. Mohammad Ibn Mohammad. (1413). *al-moghnea*, Qom, congress of sheikh mofid [In Arabic].
- Momen, Mohammad. (1422). *Mabani tahrir al-vasile- al-hodud*, Tehran, institute of Imam Khomeini [In Arabic].
- Montazeri, Hossein. *Ketab al-hodud*, Qom, Dar al-fekr [In Arabic].
- Moosavi, Seyed Mortaza. (1415). *al-entesar*, Qom, Jamie modaresin [In Arabic].
- Moosavi ardabili, Seyed Abd al-karim. (1427). *Fiqh al-hodud va al-tazirat*, Qom, university of mofid [In Arabic].
- Najafi, Mohammad Hassan. (1404). *Javaher al-kalam*, Beirut, institute Dar al-ehya al-torath al-arabi [In Arabic].
- Noori, Hossein. (1408). *Mostadrak al-vasael*, Beirut, institute aal al-beyt [In Arabic].
- Roohani, Seyed Sadegh. (1412). *Fiqh al-sadegh*. Qom, Dar al-ketab [In Arabic].
- Sadoogh, Mohammad Ibn Ali. (1415). *Al-moghnee*, Qom, institute of Imam hadi [In Arabic].
- Sadoogh, Mohammad Ibn Ali. (1413). *Man la yahzoroh al-faghih*, Qom, Jamie modaresin [In Arabic].
- Shobeyri Zanjani, Seyed Moosa. (1419). *Katab nekah*, Qom, institute Raypardaz [In Arabic].
- Tabataba, Seyed Ali. (1418). *Reyaz al-masaeel*, Qom, institute of Ahl al-beyt [In Arabic].
- Tabrizi, Javad. (1417). *Ossosso al-hodud va al-taazirat*, Qom [In Arabic].
- Toosi, Ibn Hamze. (1408). *Al-vasile*, Qom, library of Ayat Allah Marashi [In Arabic].
- Toosi, Mohammad Ibn Hassan. (1407). *Tahzib al-ahkam*, Tehran, Dar al-kotob al-islamiah [In Arabic].
- Toosi, Mohammad Ibn Hassan. (1387). *Al-mabsoot*, Tehran, Al-maktaba al-razaviah [In Arabic].
- Toosi, Mohammad Ibn Hassan. (1400). *Al-nahayah*, Beirut, Dar al- ketab al-arabi [In Arabic].

۲۷۴ | فصلنامه علمی پژوهش حقوق کیفری دوره یازدهم | شماره ۴۰ | پاییز ۱۴۰۱

استناد به این مقاله: نعیمی، اشکان. (۱۴۰۱). امکان‌سنجی قاعده‌انگاری درباره‌ی اقرار در حدود غیرجنسی (نقدی بر مبنای ماده‌ی ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی). فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. ۱۱(۴۰): ۲۷۴-۲۴۷. doi: 10.22054/jclr.2023.63757.2427



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.